

## قاعده جمع

سیدمحمدرضا آیتی<sup>۱</sup> -

فاطمه غیبی<sup>۲</sup>

### چکیده

در بحث تعارض ادله که به معنای ناسازگاری در مدلول دو یا چند دلیل است و به تعارض مستقر بین دو یا چند دلیل محدود می شود قواعد تساقط، توقف و جمع مطرح است.

قاعده جمع عبارت است از اینکه: مادامی که می توان میان دو دلیل متعارض را آشتی داد و التیام بخشید این جمع از طرح هر دو یا یکی به مراتب بهتر است. جمع بر دو نوع است: جمع عرفی و جمع تبرعی و عقلی.

جمع عرفی جمعی است که عرف عام و عقلاء عالم آن را می پسندند و در محاورات خود عملاً از آن بهره می گیرند و جمع تبرعی و عقلی وجه الجمعی است که عقل با دقت و باریک بینی می تراشد ولی به درجه ظهور عرفی نمی رسد و عقلاء عالم در محاوران خود چنین بنائی ندارند. وقاعده جمع شامل هر دو تعریف می شود، جمع عرفی دو درجه دارد یک وجه پرکاربرد مثل حمل عام بر خاص - حمل مطلق بر مقید - حمل مجمل بر مفصل - حمل روایت بر حالات خاص مکلف و ... و وجه کم کاربردی مثل حمل سنت بر شناخت فریضه از طریق پیامبر (صلی الله و علیه و آله و سلم) - حمل بر اختلاف در موارد - حمل روایت بر صلح و میانجیگری و ....

قاعده جمع دارای آثار و مدارک و ادله و مصادیق خاصی می باشد. آثاری چون عدم جواز تساقط - عدم طرح یکی بر اساس انتخاب دیگری و مدرکش عقل است و ادله ای نظیر اولویت جمع نسبت به طرح - اصل بودن عمل به دلیل شرعی و مصادیقی چون موردی که یکی از دو دلیل معیناً قرینه عرفیه بر دلیل دیگر باشد. اشکالاتی بر وجوب قاعده جمع وارد شده که از سوی قائلین به وجوب جمع جوابیه هایی به این اشکالات داده شده است و ثابت شده که جمع اولی از طرح می باشد.

کلید واژه: قاعده - جمع - تعارض - روایت

<sup>۱</sup> - دانشیار گروه فقه دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

<sup>۲</sup> - کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

## طرح مسأله

گاهی بین دو دلیل تعارض و ناسازگاری وجود دارد و مجتهد تکلیف خود را به هنگام تعارض دو دلیل نمی داند و در این هنگام سه راه پیش روی او وجود دارد:

۱. طرح یکی یا هر دو دلیل.
  ۲. عمل به دلیلی که دارای امتیاز و برتری و رجحان است.
  ۳. جمع بین دو دلیل.
- جمع بر دو نوع است:

جمع عرفی که عرف عام و عقلاء عالم آن را می پسندند و در محاورات خود عملاً از آن بهره می گیرند و جمع تبرعی و عقلی که وجه الجمعی که عقل با دقت و باریک بینی می تراشد. ولی به درجه ظهور عرفی نمی رسد و عقلاء عالم در محاورات خود چنین بنائی ندارند.

## سؤال های اصلی

- ۱) محتوی و مقتضی قاعده جمع چیست؟
- ۲) آیا قاعده جمع فقط مختص جمع عرفی است یا هر دو جمع را شامل می شود؟
- ۳) مدرک و آثار و ادله قاعده جمع کدامند؟
- ۴) اشکالات وارد بر قاعده جمع کدامند؟

## فرضیات

- ۱) محتوی و مقتضی قاعده جمع عبارت است از:

۲) خیر شامل هر دو جمع می شود .

۳) مدرک قاعده جمع عقل است و آثار آن نیز عبارتند از : عدم جواز تساقط - عدم جواز طرح یکی بر اساس انتخاب دیگری .

۴) ادله قاعده جمع عبارتند از : اولویت جمع نسبت به طرح - اصل بودن عمل به دلیل شرعی .

۵) اشکالات وارد بر قاعده جمع عبارتند از : وقتی ادله حجیت امارات، شامل هر دو خبر متعارض شد، سند هر دو واجب التبعید شده و به منزله دو خبر مقطوع الصدور خواهند بود، که در آن سند قطعی هر کدام، قرینه صارفه و مجوز تصرف در ظاهر طرف مقابل است، لذا طرح هیچکدام جایز نیست و منحصرأ باید جمع دلالی صورت گیرد.

اشکال دوم : رابطه دو خبر ظاهر و مظنون السند، مانند تعارض نص و ظاهری که مظنون السند هستند و در آن جمع دلالی اعمال می شود، نه اخذ یکی و طرح دیگری است از این رو در ما نحن فیه باید جمع کرد نه طرح.

قاعده جمع در بحث تعادل و تراجیح و در کتب اصولی آورده می شود ، عده ای معتقدند قاعده جمع فقط جمع عرفی را در بر می گیرد زیرا اگر جمع عقلی را هم در بر گیرد با توجه به مطالب گوناگونی که در زمینه جمع عرفی و عقلی آورده شده مشخص می شود که قاعده جمع که جلوی بسیاری از دستور العمل های تعارض را می گیرد . گسره دلالتش هم شامل جمع عرفی است و هم جمع تبرعی و اشکالاتی هم که بر قاعده وارد شده بی اساس است و تأثیری در این شمول جمع عقلی و عرفی ندارد و جوابی

که به این اشکالات داده می شود به صورت متقن و یقینی این شمول را ثابت می کند.

### قاعده جمع

این قاعده عبارت است از: «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» یعنی مادامی که می توان میان دو دلیل متعارض را آشتی داد و التیام بخشید این جمع از طرح هر دو یا یکی به مراتب بهتر است.

این تعریف را ابن رشد در کتاب (بدایه المجتهد) نیز آورده است. همچنین ابن ابی جمهور این تعریف را در کتاب (عوالی اللثالی) آورده است.

زحیلی نیز این قاعده را در کتاب (اصول الفقه الاسلامی) آورده است.

قاعده جمع جلوی تمام دستور العمل های باب تعارض را می گیرد و لذا از اهمیت به سزائی برخوردار است و در دو مقام می توان در باره این قاعده بحث کرد.

۱. سند و مدرک آن.
۲. گستره دلالت آن.

#### ۱. سند و مدرک

ما برای حجیت و اعتبار این قانون یک آیه از قرآن و یا یک حدیث از سنت معتبره نداریم مبنی بر اینکه (یا ایها الذین آمنوا اعلمو ان الجمع بین المتعارضین مهما امکن اولی من الطرح). بلکه تنها مدرک این قانون عبارت است از: حکم عقل به اولویت جمع، به این معنی که تعارض در مواردی است که هر دو دلیل دارای شرایط حجیت باشند و مقتضی حجیت از حیث سند و دلالت در هر دو دلیل باشد و اگر معارضی نبود،

حتماً هر کدام به درجه حجیت فعل می رسیدند، به علت اینکه مانع مفقود بود، ولی در هنگام تعارض، مانع وجود دارد و آن تکاذب دو دلیل در مقام تشریح است که هر کدام، دیگری را تکذیب می کند و از حجیت فعلیه آن مانع می شود. حال این تکاذب در مواردی است که میان دو دلیل جمع و سازش ممکن نباشد و گرنه تعارض نخواهد بود و در نتیجه تکاذبی نخواهد داشت و در نتیجه نهائی، وجهی برای سقوط هر دو دلیل یا یکی از آن دو نخواهد بود و در واقع در مواردی که جمع بین دو دلیل میسور است، مقتضی برای حجیت موجود است و وجود مانع هم مسلم و محرز نیست، پس هر دو دلیل به حجیت فعلیه می رسند.

## ۲. گستره دلالت قاعده جمع

گستره دلالت این قاعده، این گونه است که: گروهی پنداشته اند که این قانون، شامل جمع های عقلی می شود و مطلق الجمع منظور است چه عرفی و چه عقلی و آن اینکه دو دلیل هنگامی با یکدیگر تعارض می کنند، که هر دو واجد شرایط حجیت باشند که (لولا المانع) به وجه حجیت فعلیه می رسیدند، ولی (تکاذب الدلیلیین) مانع شد از اینکه هر یک از متعارضین دارای حجیت فعلی شوند، حال مادامی که جمع بین الدلیلیین ولو به نحو جمع تبرعی میسور باشد، وجود مانع محرز نیست پس مقتضی موجود است و مانع مشکوک است (فیوثر المقتضی اثر). (مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، انتشارات چاپخانه علمیه، قم، بی تا، ص ۲۳۱).

## انواع جمع

۱. جمع عرفی: جمع عرفی عبارت است از: جمعی که عرف عام و عقلاء عالم آن را می پسندند و در محاورات خود عملاً از آن بهره می گیرند. از قبیل: دلیل عام و دلیل خاص که عرف مردم به توسط دلیل خاص، عام را

تخصیص می زند و در این مورد سرگردان نمی ماند و هم چنین در مطلق و مقید. (همان، ص ۲۳۳).

**۲. جمع تبرعی و عقلی:** جمع تبرعی و عقلی عبارت است از: وجه الجمعی که عقل با دقت و باریک بینی می تراشد. ولی به درجه ظهور عرفی نمی رسد و عقلاء عالم در محاورات خود چنین بنائی ندارند. این قسم از جمع حد و مرزی ندارد، بلکه غلیظ ترین متعارض ها را می توان با دقت عقلی تأویل برده و بین آن دو را جمع نمود. مثلاً یک دلیل می گوید: (اکرم العلماء) و دلیل دیگر می گوید: (لا تکرّم العلماء) عقل می تواند بین آن دو را جمع کند به اینکه اولی را حمل بر عالم عادل و دومی را حمل بر عالم فاسق کنیم. و تنها در متعارض نص، این توجیه راه ندارد چون نص قابل توجیه نیست، ولی از نصوص که بگذریم، دو ظاهر و لو عام و خاص مطلق نباشد بلکه دو عام من وجه یا دو متباین باشند یا یک نص با یک ظاهر قابل جمع تبرعی هستند. پس دایره جمع عقلی به مراتب از جمع عرفی وسیع تر است و خلاصه اینکه جمع تبرعی عبارت است از: توجیهاات بسیار بعیدی که هیچ دلیل بر آنها نیست نه از حکم

**۳. عقلی و نه از بناء عقلا و نه از منابع دیگر.** (مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ص ۲۲۸).

مشهور علماء بر آنند که قاعده جمع مخصوص جمع های عرفی است و شامل جمع تبرعی نمی گردد و مظفر صاحب کتاب (اصول الفقه) نیز از همین دسته است و دو دلیل برای اثبات مدعای خود می آورد:

۴. اگر مضمون این قانونی که مورد تسالم جمیع فقهاء است، وسیع باشد و شامل جمع های تبرعی هم بشود، لازمه اش آن است که هیچگاه دو دلیل متعارض پیدا نکنیم که قابل جمع نباشند. بلکه غلیظ ترین متعارض ها را با

جمع تبرعی می توان جمع نمود و این امر تالی فاسد بزرگی دارد و آن اینکه : لازم می آید تمام روایات وارده ی در باب تعارض را که معروف به اخبار علاجیه هستند و برای علاج متعارضین صادر گردیده اند طرح نموده و در هیچ موردی از آنها استفاده نکنیم ، مگر در موارد قلیلی که متعاضین هر دو نص باشند و هرگز قابل توجیه نباشند ، و حمل این همه روایت بر فرد نادر ، از سیاق کلام معصوم به دور است و بلکه می توان مدعی شد که اصلاً در امارات ظنیه متعارضه ، چنین موردی نداریم که هر دو دلیل نص باشند ، بلکه نوعاً دو دلیل متعارض از مقوله ظاهرین هستند و یا یک ظاهر با یک نص است که ظهور و توجیه بردار است.

۵. دو دلیلی که با یکدیگر تعارض می کنند از لحاظ مقام ثبوت و تصور از شش صورت خارج نیستند از این شش مورد دو مورد از محل بحث ما خارج است:

أ. دو دلیل هر دو قطعی الدلاله و السند باشند . این احتمال فی حد نفسه مستحیل است و وجود خارجی ندارد، به دلیل اینکه تعارض ما بین دو اماره ظنیه، معقول است، ولی میان دو دلیل قاطع، تعارض مستحیل است چون که مستلزم جمع بین متناقضین است و به محض اینکه از یک دلیل قطع حکمی پیدا شود ، نسبت به دلیل دیگر قطع به عدم آن پیدا می شود و یک درصد هم احتمال داده نمی شود .

ب. یکی از دو دلیل قطعی السند و الدلاله باشد و دیگری این چنین نباشد . این احتمال نیز از مورد تعارض خارج است ، زیرا که وقتی از یک دلیل قطع حاصل شد ، حجیت قطع ذاتی آن است و آن خبرحجت مسلم می شود ، به طور قهر و جبر دیگر از میدان خارج می گردد و لاجت می شود . پس این دو صورت از محل بحث خارج است.

بحث در اینجا ۴ قسم است :

۱- هر دو دلیل متعارض، از ناحیه دلالت، قطعی و از ناحیه سند، ظنی باشند مثل: دو خبر واحد منصوص.

۲- هر دو دلیل متعارض، از ناحیه سند، قطعی و از ناحیه دلالت ظنی باشند، مثل: دو خبر متواتر یا دو آیه ای که ظاهر در معنی هستند.

۳- یکی از دو دلیل متعارض، از ناحیه سند، قطعی و از ناحیه دلالت، ظنی باشند و آن دیگری به عکس باشد، مثل: خبر واحد نص با ظاهر آیه.

۴- هر دو دلیل متعارض هم از ناحیه سند و هم از ناحیه دلالت، گمان آور باشند. مثل: دو خبر واحدی که ظاهر در معنی هستند. (مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ص ۲۲۹).

### آثار قاعده جمع

قاعده جمع سه اثر به دنبال دارد:

ا- عدم جواز تساقط.

ب- عدم جواز طرح یکی بر اساس انتخاب دیگری به موجب اعمال تخییر.

ت- عدم جواز طرح یکی بر اساس انتخاب دیگری به خاطر داشتن مرجح به دلیل وجود این آثار، قاعده مذکور اهمیت زیادی پیدا کرده است. (همان، ص ۱۵۰).

### مدارک قاعده جمع

مدارک این قاعده، ظاهراً فقط حکم عقل به اولویت جمع است. بیان این دلیل این است که در متعارضین مقتضی حجیت وجود دارد زیرا شرایط



تعارض، وجود مقومات حجیت دلیلین است، تنها مانع از تاثیر این مقتضی، وجود تکاذب است که آن هم با جمع دلالتی برطرف می شود. بدیهی است که اگر چنین کاری امکان داشت، وجهی برای تساقط و یا تخییر وجود نخواهد داشت. (انصاری دزفولی، مرتضی، *فرائد الاصول*، ج ۲، بی جا، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا، ص ۷۵۳).

### ادله قاعده جمع

قاعده جمع بر پایه سه دلیل استوار است:

۱. دلیل ابن ابی جمهور احسایی که مبنایش بر: اجماع علما بر اولویت جمع نسبت به طرح است. (ابن ابی جمهور احسایی، محمد، *عوالی اللثالی*، ج ۴، ص ۱۲۱).
۲. دلیل شهید ثانی، که مبنایش بر این است که: اصل در هر دلیل شرعی، عمل کردن به آن است و طرح، خلاف اصل است از این رو در صورت امکان بین آن دو جمع می کنیم (الجبعی العاملی، زین الدین، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة*، ج ۱، قم، ارغوان دانش، ۱۴۲۶ ه. ق، ص ۵۱۰).
۳. دلیل علامه حلی، اگر بخواهیم یکی را طرح کنیم، معنایش این است که: دلالت مطابقی و اصلی یک خبر را کنار بگذاریم، ولی اگر جمع کردیم و در ظاهر و دلالت مطابقی هر کدام تصرف کردیم معنایش این است که: نصف دلالت هر کدام را اخذ و نصف دیگر را طرح کرده ایم و این کار از کنار گذاشتن دلالت اصلیه یک دلیل بهتر است. (قلی پور گیلانی، مسلم، *تلخیص فرائد الاصول*، ج ۲، بی جا، بی نا، ۱۳۷۶، ص ۱۶۱).

### قاعده جمع عرفی

قاعده جمع عرفی مقرر می کند که اگر تعارض در نظر عرف، مستقر نباشد، بلکه یکی از دو دلیل، قرینه باشد بر تفسیر مقصود شارع از دلیل دیگر، جمع میان دو دلیل واجب است، بدین گونه که دلیل دیگر بر طبق قرینه تأویل شود، مقصود از قرینه، آن کلامی است که از سوی متکلم برای تفسیر کلام دیگر مهیا شده است.

وجه قاعده جمع عرفی آن است که: وقتی از سوی متکلم، دو کلام صادر می شود و ظاهر یکی، منافات با ظاهر دیگری دارد، ولی یکی از آن دو کلام، از سوی متکلم برای تفسیر مقصودش از کلام مقابل مهیا شده است، پس ناچار باید ظاهر آن دلیل را که متکلم این چنین مهیا کرده است بر دلیل دیگر مقدم داشت، زیرا ما باید مقصود متکلم را از مجموع دو کلامش و مطابق طریقه ای که خود متکلم مقرر

کرده است بفهمیم. (اسلامی، رضا، قواعد کلی استنباط، ج ۲، قم، بوستان کتاب قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بی تا، ص ۴۴۹).

جمع عرفی عبارت است از: وجه الجمعیه که مورد قبول عقلاء عالم و عرف عالم است و توده ی مردم در گفتگوی های خود، بناء عملی بر این جمع دارند از قبیل: خاص و عام که در نزد اهل محاوره، خاص قرینه عام است و لذا به توسط خاص، عام را تخصیص می زنند و عام را حمل بر خاص می کنند و از قبیل (رأیت اسداً یرمی) که در نزد عقلاء، کلمه یرمی قرینه است بر اینکه مراد از اسد، مرد شجاع است. حال این جمع را جمع عرفی گویند، چون عرف، چنین جمعی دارند و نیز جمع مقبول گویند، چون در نزد عرف، این جمع پذیرفته شده و نیز جمع دلالتی گویند، چون این جمع مربوط به دلالت دو دلیل است و ربطی به سند ما ندارد.

هرگاه تعبد به هر دو دلیل متعارض، امکان داشته باشد جمع انجام می شود و هرگاه تعبد به هر دو دلیل، محال بود، نوبت به تساقط و یا تخییر و یا ترجیح می رسد؛ اما اگر تعبد به هر دو میسور بود، نوبت به این طریق سه گانه نمی رسد و در مواردی که جمع عرفی ممکن باشد، به هر دو دلیل می توان متعبد شد و دو دلیل با یکدیگر تکاذبی ندارند تا نوبت به تساقط و ... برسد. (مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ص ۲۳۳).

### مصادیق جمع عرفی

جمع عرفی چهار مصداق دارد :

۱- موردی که یکی از دو دلیل، معیناً قرینه عرفیه بر دلیل دیگر باشد، در این مورد عرف، میان دو دلیل را جمع نموده به توسط یکی از دو دلیل که قرینیت دارد، دلیل دیگری را که ذوالقرینه است تفسیر و معنی می کند از قبیل عام و خاص که در نزد عرف دلیل خاص، قرینه بر دلیل عام است و کاشف از مراد واقعی مولی است و از قبیل مطلق و مقید، که در نزد عرف مقید قرینه بر مطلق است و کاشف است و از قبیل نص و ظاهر که نص

قرینه بر مراد متکلم از ظاهر است و از قبیل اظهر و ظاهر که اظهر، قرینه می شود برای تصرف در ظاهر.

۲- دومین مصداق جمع عرفی، موردی است که یکی از دو دلیل معیناً و یا هر دو دلیل دارای قدر متیقن باشند، در این صورت هم، هر کدام را بر قدر متیقن آن حمل می کنیم و بدین وسیله تعارض ناپود می شود و قدر متیقن در اینجا دو قسم است: یکی قدر متیقن در مقام تخاطب و قدر متیقن خارجی. قدر متیقن در مقام تخاطب، عبارت است از: اینکه متکلم با مخاطب پیرامون فرد یا صنف خاصی از یک مطلق سخن گفته باشد و به دنبال آن مولی، سخن مطلق بر زبان جاری سازد و اینجا می گوئیم قدر متیقن در مقام محاوره همان فرد یا صنف خاص است و قدر متیقن خارجی، عبارت است از اینکه: هر مطلق در واقع و نفس الامر دارای یک سلسله مصادیق بارز و کاملی است که حتماً آن افراد، از این مطلق اراده شده و ممکن نیست که سایر افراد مراد باشند و این دسته به خصوص مراد نباشد و منظور از اینکه هر یک از دو دلیل قدر متیقن داشته باشد، قدر متیقن خارجی است نه قدر متیقن در مقام تخاطب. به دلیل اینکه اگر دو دلیل دارای قدر متیقن در مقام تخاطب باشند اساساً از ابتدا نسبت به ماده اجتماع، تعارضی پیدا نمی شود تا نوبت به جمع بین دو دلیل برسد. زیرا تعارض هنگامی محقق می شود که هر دو دلیل اطلاق یا عموم داشته باشند.

۳- سومین مصداق جمع عرفی، موردی است که نسبت بین دو دلیل متعارض از نسبت اربع عموم و خصوص من وجه باشد ولی یکی از دو عام طوری است که اگر نسبت به ماده اجتماع تخصیص بخورد، یعنی ماده اجتماع را از آن بگیریم و به دلیل دیگر بدهیم و در این دلیل فقط به ماده افتراق اکتفا کنیم، هیچگونه تالی فاسدی پیش نمی آید ولی دلیل دیگر طوری

است که اگر در ماده اجتماع، آن را محکوم و دلیل دیگر را حاکم قرار دهیم و ماده اجتماع را به او بدهیم در این عام، تخصیص اکثر لازم می آید و تخصیص اکثر قبیح و مستهجن است و از متکلم عاقل صادر نمی شود تا چه رسد به متکلم حکیم.

۴- مصداق چهارم جمع عرفی، موردی است که میان دو دلیل از نسبت اربع، عموم و خصوص من وجه باشد، ولی یکی از آن دو در مورد تحدید و بیان ضابطه و حد و مرز وارد شده و دلیل دیگر وارد در مورد تحدید نیست. در اینجا نیز می گویند: هر عامی که در مورد تحدید وارد شده است، ظهورش قویتر است، به گونه ای که این نوع از ظواهر را ملحق به نصوص در حکم آنها می دانند و می گویند این عمومات، عالی از تخصیص هستند و در نتیجه این عام، مقدم می شود. (مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ص ۲۳۳)

مواردی که مصداق جمع عرفی نیستند: مواردی که مصداق جمع عرفی نیستند چهار مورد می باشند: دو دلیل متعارض، هر دو نص در معنی باشند، که نص قابل توجیه نیست و قواعد باب تعارض باید جاری شود.

۱- دو دلیل متعارض، متباینان باشند، اما به گونه ای که قدر متیقن ندارند، در اینجا هم نوبت به قواعد متعارض می رسد.

۲- دو دلیلی متعارض عامین من وجه باشند، ولی غیر از آن دو مورد مذکور باشد باز هم جای جمع عرفی نیست.

بر مبنای شیخ انصاری اگر دو دلیل متعارض عام و خاص باشند، ولی ظهورشان مساوی باشد باز جای جمع عرفی نیست. (مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ص ۲۳۳).

**وجوه پر کاربرد جمع عرفی**

## أ. حمل عام بر خاص

یکی از وجوه پر کاربرد جمع عرفی، حمل عام بر خاص است.

عام و خاص از اموری است که از نظر عرف تعارضی ظاهری و صوری دارد، که به مجرد جمع میان آن دو، این تعارض مرتفع می‌گردد. مراد از عام، لفظی است که در مفهوم خود جمیع مصادیق و افرادی را در بر می‌گیرد که شایستگی انطباق بر آنها را دارد. در نتیجه حکم برای همه این مصادیق ثابت است. مراد از خاص، لفظی است که برخی مصادیق انطباق پذیر را شامل می‌شود و یا حکمی است که بعضی از افراد موضوع خود یا متعلق خود را در بر می‌گیرد. هر چیزی که دامنه و دایره شمول عام را محدودتر و کوچکتر کند مخصص و این در اصطلاح علم اصول، تخصیص یا حمل عام بر خاص نامیده می‌شود. بنابراین تخصیص، عبارت است از: خارج ساختن بعضی از افراد و مصادیق موضوع عام از شمول حکم با حفظ موضوع مثل خارج ساختن علمای فاسق از تحت وجود احترام عالمان. (طوسی، محمد بن حسن، *عده الاصول*، ج ۱، قم، انتشارات قم، بی تا، ص ۳۹۳).

معنای اینکه عرف، عام را بر خاص حمل می‌کند یعنی خاص را مقدم می‌دارد و آن را کاشف از مراد واقعی مولی می‌شمارد، به عبارت دیگر مقصود از حمل عام بر خاص آن است که عرف عام را به کمک خاص تفسیر می‌کند و می‌گوید: مقصود از عام چیزی است غیر از آنچه که دلیل خاص تعیین کرده است و بدین طریق با استفاده از این حمل و جمع اخبار به هر دو عمل نموده است. شیخ طائفه هم با حمل بر خاص تعارض ظاهری برخی از اخبار را برطرف ساخته است. (ابو جعفر محمد بن الحسن، *استبصار*، تهران، بی تا، ۱۳۹۰ ه. ق، ص ۱۸۰)

## ب: حمل مطلق بر مقید

یکی از وجوه پر کاربرد جمع عرفی، حمل مطلق بر مقید است.

مطلق، لفظی است که قابلیت دلالت بر تمام افراد جنس خود را داشته باشد، مانند: کلمه انسان که از هر گونه قیدی آزاد است. در برابر هر گونه قید و صفت و عارض دیگری که به گونهای این اطلاق را محدود سازد، تقید و آن کلمه و عبارت در اصطلاح مقید نامیده می شود. جمع اخبار به کمک حمل مطلق بر مقید هنگامی است که دو خبر در موضوع واحد، احکام مختلفی را بیان کرده باشند که یکی مطلق و دیگری مقید و یا سبب حکم یکی مطلق و دیگری مقید و بین آن دو ناسازگاری و تنافی باشد به طوری که نتوان ظهور هر دو را حفظ کرد و اینجا است که از ظهور مطلق بر می داریم و آن را بر مقید حمل می کنیم به عبارت دیگر مقصود از حمل مطلق بر مقید آن است که عرف مطلق را به مقید تفسیر می کند و می گوید که مقصود از مطلق همان چیزی است که دلیل مقید تعیین می کند، در نتیجه با این حمل تعارض ظاهری مرتفع و به هر دو عمل شده است. (خمینی، روح الله، تهذیب الاصول، ج ۲، تهران، اسماعیلیان، ۱۳۸۲ ه.ق، ص ۶۲).

به طور کلی فقها و اصولیون بر این توافق دارند که می توان مطلق را بر مقید حمل کرد، اما درباره اینکه در چه حالت هایی این روش ممکن و در چه حالت هایی ناممکن است اختلاف نظر دارند. شیخ طوسی در موارد بسیار زیادی مطلق را بر مقید حمل نموده و بدین طریق تعارض ظاهری برخی اخبار را مرتفع ساخته است، وی از این موارد تنها در بیست مورد تصریح به اطلاق و تقید اخبار نموده و در مواد بسیاری نیز بدون اینکه اشاره ای به حمل مطلق بر مقید داشته باشد از این روش استفاده نموده است. (الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، استبصار، ج ۱، ص ۱۹۹)

روایاتی به طور مطلق از احتکار مواد غذایی نهی می نماید و روایاتی هم نهی را مقید به زمانی کرده است که در شهر مواد غذایی در دست دیگران نباشد. شیخ می نویسد: « ینبغی أن نحمل هذه الأخبار المطلقة علی هذه المقیده كما بیناه فی مواضع كثيرة ». (همان، ج ۲، ص ۱۱۵).

### ج: حمل مجمل بر مفصل

یکی از وجوه پرکاربرد جمع عرفی، حمل مجمل بر مفصل است.

طوسی در (عهده الاصول) می گوید: «گاهی در کلام گوینده جمله ای به صورت کلی و مبهم گفته

می شود که شنونده نمی تواند از آن جمله به تنهایی و به طور قطع به مقصود وی دست یابد ولی ممکن است با جملاتی که گوینده در گفته های قبلی یا بعدی خویش آورده است، مطلب تبیین گردد و کلام نخستین از کلی گویی و ابهام خارج و تمامی جوانب آن روشن شود، در اصطلاح حدیث پژوهان و اصولیان جمله اول را مجمل و جمله دوم را مبین و مفصل گویند. در این گونه موارد که حدیث مجمل با حدیث مفصل معنا می شود در حقیقت به مضمون هر دو عمل شده است و به آن حمل مجمل بر مفصل گویند». (الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، استبصار، ج ۱، ص ۴۰۶)

### د: حمل روایت بر حالات خاص مکلف

یکی از وجوه پرکاربرد جمع عرفی، حمل روایات بر حالات خاص مکلف است.



پیامبر و امامان معصوم از آن رو که از فصیحان عرب و آگاه به حالات مردمند در هر حال و وضع و شرایطی، حکم متناسب را برای آنها بیان داشته اند و به طور طبیعی سخنان آنها متناسب با مقتضای حال و مقام خواهد بود. می دانیم شرایط و حالات متفاوت مکلفان از موضوعاتی است که در مقتضای حال، نقش دارد و معصوم قطعاً متناسب با این شرایط سخن خواهد گفت؛ بر همین اساس گاه برای مکلفی حکم اولی را بیان نموده و برای مکلف دیگر با توجه به اوضاع و احوال شخصی او، حکم مخصوص دیگری را ابراز داشته اند. (کاظمی خراسانی، محمد علی، *فوائد الاصول*، قم، نشر اسلامی جامعه مدرسین قم، بی تا، ص ۷۱۲).

### \* حالات خاص مکلف

#### الف: ضرورت و اضطرار

یکی از حالات خاص مکلف، ضرورت و اضطرار است.

با توجه به روایات، بعد از حمد باید سوره ای خوانده شود، ولی در روایتی آمده است قرائت فاتحه به تنهایی در نماز جایز است. شیخ در توجیه این روایت می گوید: این خبر را بر حال ضرورت نه اختیار حمل می کنیم. دلیل آن روایتی است که حضرت بر مریض و فرد مستعجل اجازه داده است، تنها فاتحه را قرائت نماید. (همان، ج ۴، ص ۲۲۲).

در روایاتی آمده است مرد در حال احرام نباید سرش را بپوشاند ولی در روایتی دیگر آمده است:

محرم می تواند سر و صورتش را هنگام خواب بپوشاند. شیخ در توجیه آن می نویسد: « فالوجه فی هذا الخبر أن نحمل علی حال الاضطرار الذی

ينخاف الإنسان فيها من كشف الرأس الضرر دون حال الاختيار». (الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، استبصار، ج ۲، ص ۱۸۵).

### ب: عدم تمکن و توانایی

یکی از حالات خاص مکلف، عدم تمکن و توانایی است.

در صورت فراموش کردن سعی میان صفا و مروه، روایتی می گوید: حتماً باید برگشت و سعی را انجام داد در حالی که در روایت دومی آمده است به نیابت از طرف محرم انجام شود. (همان، ص ۲۳۹).

### ج: تقیه

یکی از حالات خاص مکلف، تقیه است.

روایتی که بر خلاف باب وضو، به جای مسح پاها، فروبردن در آب را مجزی می داند، شیخ در توجیه آن آورده است: « فهدا الخبر محمول علی حال التقیه فأما مع الاختيار فلا يجوز إلا المسح عليهما علی ما بیناه». (همان، ج ۱، ص ۶۵).

### معذوریت

یکی از حالات خاص مکلف، معذوریت است. در توجیه روایتی که کوچ کردن از مزدلفه به منی را پیش از طلوع فجر جایز می داند، در حالی که در روایت دیگری برای آن یک گوسفند کفاره ذکر نموده است. (همان، ج ۲، ص ۲۵۶).

### ج. سهو و فراموشی

یکی از حالات خاص مکلف، سهو و فراموشی است.

### ج. ناآگاهی و جهل مکلف

یکی از حالات خاص مکلف، ناآگاهی و جهل مکلف است.

### د. ترس و خوف

یکی از حالات خاص مکلف، ترس و خوف است.

### ح. حمل صیغه امر بر استحباب

یکی از وجوه پر کاربرد جمع عرفی، حمل امر بر استحباب است، منظور از صیغه امر هر قالب و اسلوب کلامی است که بر در خواست و طلب فعل دلالت داشته باشد.

نظر شیخ الطائفه و مشهور عالمان این است که صیغه امر بودن هر گونه قرینه ظهور، در وجوب دارد و تنها در صورت وجود قرینه از این مدلول حقیقی به مدلول دیگر انصراف یابد. (طوسی، محمد بن حسن، *عده الاصول*، ج ۱، ص ۷۷۲).

### ط. حمل صیغه امر بر رخصت و رفع حظر

یکی از وجوه پر کاربرد برای جمع عرفی، حمل صیغه امر بر رخصت و رفع حظر است.

### ع. حمل صیغه نهی بر کراهت

یکی از وجوه پر کاربرد جمع عرفی، حمل صیغه نهی بر کراهت است. منظور از صیغه نهی، هر ساختار کلامی است که بر ترک امری دلالت کند، صیغه نهی برای معانی گوناگونی به کار می رود، از جمله: تحریم، کراهت

دعا، تحقیر و ... از همین رو در معنا یا معانی اصلی آن اختلاف شده است. اکثر علمای اصول عقیده دارند که صیغه نهی خالی از هرگونه قرینه ظهور در حرمت دارد و بدون قرینه، بر غیر تحریم دلالت نمی کند، اگر در مواردی نواهی شرعی بر کراهت دلالت می کند به خاطر ظاهر لفظ است، بلکه قراین و شواهد موجود در کلام و یا در خارج آن چنین دلالتی را برتابیده است. (همان، ج ۱، ص ۲۵۵).

حمل نهی بر کراهت و انصراف آن از تحریم، هنگامی است که دو خبر رسیده باشد که یکی از انجام عملی نهی می کند و دیگری انجام آن را اجازه می دهد، جمع میان این دو حدیث بدین گونه است که حدیث دال بر جواز را قرینه صارفه برای نهی قرار دهیم و بدین سان دست از ظهور نهی در تحریم برداریم و آن را بر کراهت حمل کنیم. درحقیقت با این روش به مضمون هر دو حدیث عمل شده، شیخ الطائفه برای رفع تعارض ظاهری اخبار در ۸۳ مورد از این حمل بهره برده است. (الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، استبصار، ج ۱، ص ۱۱۷).

### غ. حمل بر مجاز

یکی از وجوه پرکاربرد جمع عرفی، حمل بر مجاز است.

لفظ به اعتبار کاربرد و استعمال، به حقیقت و مجاز تقسیم می شود در ادبیات و علم اصول هر گاه لفظ به دلیل وجود ارتباط معنایی و قرینه در معنایی به کار رود که در اصل برای آن وضع نشده است، آن را مجاز گویند. به طور مسلم معنای حقیقی بر معنی مجازی به دلیل بی نیازی آن از قرینه خارجی رجحان دارد به گونه ای که لفظ بدون قرینه بر حقیقت دلالت می کند و لفظی که احتمال حقیقت و مجاز در آن می رود بر حقیقت حمل می

شود ، مگر هنگامی که استعمال حقیقی آن از نظر عقلی، عرفی یا شرعی ممکن نباشد و یا قرینه حالی یا مقالی بر خلاف آن در کلام باشد که در این موارد بر مجاز حمل می شود. (طوسی ، محمد بن حسن ، *عده الاصول* ، ج ۱ ، ص ۳۷).

یکی از موارد جمع دلالی میان اخبار متعارض حمل بر مجاز است و آن هنگامی که دو حدیث متعارض در یک موضوع رسیده باشد که یکی از آن دو، دو معنا داشته باشد، یکی معنای حقیقی معارض با معنای حقیقی حدیث دیگر و یک معنای مجازی که با معنای حقیقی حدیث دیگر جمع پذیر است.

### ط. حمل بر تخییر

یکی از وجوه پرکاربرد برای جمع عرفی ، حمل بر تخییر است .

گاهی دو دسته خبر، تعارض نمایی دارند ، بدین گونه که در روایات حکم یک مسأله به دو صورت بیان شده است ، در برخی موارد شیخ با توجه به قراین و شواهدی که اقامه می کند بر این باور است که بیان این گونه روایات تنافی نیست و به عنوان وجه جمع میان اخبار آنها را حمل بر تخییر می کند تا عمل را به هر یک از دو طریقه ی مذکور در روایات جایز نماید، مانند : کیفیت نماز عیدین به طور فرادی ، کیفیت نماز خوف ، چگونگی ترتیب جنازه های مرد و زن برای نماز میت ، تقدیم غسل جنابت یا غسل میت در فرض کمبود آب ، کیفیت سه روز روزه ی مستحبی در هرماه و ... که در همه موارد دو گونه حکم بیان شده است و شیخ هر دو را صحیح و مکلف را در انجام هر یک مخیر می داند. (الطوسی ، ابی جعفر محمد بن الحسن / *استبصار* ، ج ۱ ، ص ۱۳۷ - ۱۰۲ - ۴۷۳ - ۴۵۷ - ۴۵۶).

### ی. حمل بر زمان و مکان خاص

یکی از وجوه پرکاربرد جمع عرفی، حمل بر زمان و مکان خاص است.

از آنجا که معصومان پاره ای از دستورها را بر حسب موقعیت های ویژه زمانی و مکانی بیان داشته اند و این گونه احکام ثابت نیست توجه به این دو عنصر و تأثیر آن در احکام از مباحث بسیار مهم و اساسی است که فقیه را در فهم سخن معصوم و نیز حل تعارض و اختلاف برخی از احادیث بسیار کمک می کند.

### ک. حمل روایت بر قدر متیقن

یکی از وجوه پرکاربرد جمع عرفی، حمل روایت بر قدر متیقن است.

هر گاه برای یکی از دو خبر متعارض و یا هر دو آنها قدر متیقنی باشد متعارض آنها که از ناحیه اطلاقشان است با حمل هر یک بر قدر متیقن خود از بین می رود و به دیگر سخن با حمل هر کدام بر قدر متیقن آن، در ظهور دیگری تصرف می شود و بدین وسیله با برطرف شدن تعارض به هر دو خبر عمل شده است. (انصاری، مرتضی، المکاسب، ج ۱، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۰ هـ. ق، ص ۷۷).

قدر متیقن بر دو گونه است:

أ. قدر متیقن در مقام مخاطب و محاوره، هنگامی که گوینده و شنونده درباره فرد یا صفت خاصی از یک مطلق گفت و گو کنند و به دنبال آن سخن مطلق را به زبان آورند. قدر متیقن در محاوره همان فرد یا صنف خاص است.

ب. قدر متیقن خارجی: مقصود از آن این است که هر مطلق در واقع سلسله مصادیق بارز و کاملی دارد که به طور قطع از این مطلق، آن افراد اراده شده

است و ممکن نیست سایر افراد مراد باشند. (خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۹ ه.ق، ص ۲۴۷).

میان اصولیان اختلاف است که منظور از قدرمتیقن که می تواند از موارد جمع عرفی محسوب گردد کدام است. بعضی می گویند: «قدرمتیقن در مقام تخاطب، از موارد جمع عرفی است به اعتقاد آنها چنین قدر متیقنی از مقدمات حکمت نیست و با وجود آن هم اطلاق محقق می گردد، اگر چه اطلاق دو روایت مخالف در یک موضوع تعارض را پدید می آورد. با حمل هر یک از روایات بر قدر متیقن خود تعارض ظاهری از میان می رود.» (کاظمی خراسانی، محمد علی، فوائد الاصول، ج ۴، ص ۷۲۸).

به عقیده برخی مانند مرحوم مظفر از اینکه هر یک از دو روایت باید دلیل قدر متیقن داشته باشد، قدر متیقن خارجی است، زیرا قدر متیقن در مقام تخاطب مانع از وجود اطلاق است و اگر هر دو دلیل دارای چنین قدر متیقنی باشند اطلاق ندارند تا تعارض پیدا شود و در نتیجه جمع میان آنها سالبه به انتفاء موضوع است، اما قدرمتیقن خارجی مضر به اطلاق نیست. پس هر دو دلیل اطلاق دارند و به واسطه اطلاقشان با هم تعارض می یابند که سپس نوبت به جمع عرفی می رسد و با حمل هریک بر قدرمتیقن خارجی، رفع تعارض می کنیم. (مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ج ۲، ص ۲۳۴).

مرحوم شیخ در موضعی از این حمل در جمع میان اخبار متعارض بهره جسته است، از عملکرد شیخ چنین بر می آید که در دیدگاه وی با حمل روایت چه بر قدر متیقن در مقام تخاطب و چه بر قدر متیقن خارجی، اختلاف روایات حل می شود. (الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، استبصار ج ۱، ص ۳۶۵).

### س. حمل روایت بر واقعه ای خاص

یکی از وجوه پرکاربرد جمع عرفی، حمل روایت بر واقعه ای خاص است.

چه بسا پس از بیان حکم کلی مسأله ای و تبیین آن با توجه به حادثه و رویدادی خاص حکمی مخالف با حکم پیشین ارائه گردد، در این صورت برای رفع اختلاف و تعارض این گونه روایات حمل بر همان واقعه خاص انجام می گیرد و حکم متناسب با آن رویداد جاری می شود و به دیگر موارد تسری نمی یابد. در چنین مواردی علمای فن این گونه می گویند: هذه قضیه فی واقعه. (نراقی، احمد، عوائد الایام، قم، چاپ سوم، مکتبه البصیرتی، ۱۴۰۸ ه. ق، ص ۷۶۲).

مرحوم شیخ در مواردی با حمل این گونه روایات بر مورد مخصوص خود، به رفع تعارض پرداخته است. (الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، استبصار، ج ۱، ص ۱۵۳).

### ج. وجوه کم کاربرد جمع عرفی

أ. حمل سنت بر شناخت فریضه از طریق پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

یکی از وجوه کم کاربرد جمع عرفی، حمل سنت بر شناخت فریضه از طریق پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

سنت در لغت به معنای سیره، روش و یا سیره پسندیده است و در اصطلاح در معانی مختلفی به کار رفته است که عبارت است از: سنت در برابر واجب، سنت در برابر بدعت و سنت در برابر کتاب. سه معنای اول در میان روایت به چشم می خورد در میان فقیهان بیشتر در برابر واجب و گاهی هم در برابر بدعت کاربرد دارد. اصطلاح اخیر در میان حدیث پژوهان و عالمان



علم اصول متداول است که مقصود همان قول و فعل و تقریر معصوم است. (مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ج ۲، ص ۶۱).

در برخی موارد که حکم و جوب به کمک روایات ثابت شده است، در پاره ای دیگر از روایات تعبیر به سنت شده است. نظر مرحوم شیخ در این گونه موارد این است که سنت در برابر واجب نیست تا معنای مستحب از آن برداشته شود و با روایات دیگر در تعارض باشد، بلکه سنت در برابر فریضه است، یعنی حکمی که از ناحیه پیامبر شناخته شده و در قرآن نیامده است. (الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، استبصار، ج ۱، ص ۱۰۱).

#### أ. حمل بر اختلاف در موارد

یکی از وجوه کم کاربرد جمع عرفی، حمل بر اختلاف در موارد است.

گاهی دو حدیث تعارض نمایی دارند ولی با بررسی و دقت معلوم می گردد که مورد و متعلق دو روایت مختلف است و با هم ارتباطی ندارند. شاید بتوان برخی از این گونه تعارض نمایها را به اصطلاح اصولیان متأخر (خروج تخصصی) دانست و با حمل بر تخصص، تعارض ظاهری را مرتفع ساخت. در استبصار مواردی به چشم می خورد که مؤلف از این حمل بهره برده است. (همان، ص ۱۱۵).

#### ب. حمل روایت بر صلح و میانجیگری

یکی از وجوه کم کاربری جمع عرفی، حمل روایت بر صلح و میانجیگری است.

روایتی که از ناحیه ی منصب تبلیغ و تبیین حکم الهی صادر شده است، ثابت و جاودانه و برای همه زمان ها است، اما روایاتی که از ناحیه منصب

رهبری جامعه و قضاوت رسیده باشد با رعایت شرایط مقتضیات و موقعیت های ویژه بیان گشته و ممکن است. در پاره ای از آن، موضع گیری های مختلفی به چشم می خورد. به طور مسلم حل این گونه روایات به رفع اختلاف می پردازد. از جمله این فقهایان چیره دست و توانمند شیخ الطائفه است که بر پایه همین قاعده با وجوه مختلفی، مانند: حمل بر زمان خاص حمل بر واقعه ای خاص، حمل بر صلح و میانجیگری، حمل بر اختیارات امام و حاکم، حمل بر رعایت مصالح و ... به حل تعارض پرداخته است.

و شیخ الطائفه در سه مورد از حمل روایت بر مقام صلح و میانجیگری میان افراد متخاصم نه بیان حکم واقعی در رفع تعارض اخبار استفاده نموده است. نمونه ای از عبارات شیخ چنین است: «الوجه الاخر أن تحمله علی أن یکون ذلک علی جهة الوساطه والصلح بینهما دون مرّ الحکم». در فرض اختلاف زن و شوهر در مالکیت اثاثیه ی منزل پس از طلاق، در روایت آمده است: «عن ابی عبدالله(علیه السلام) قال، إذا طلق الرجل امراته و فی بیتها فلها ما یکون للنساء و ما یکون للرجال و النساء قسم بینهما ...» شیخ پس از حمل بر تقیه به عنوان دومین توجیه، این روایت را بر مصالحه میان آن دو حمل می کند. (همان، ج ۳، ص ۴۷).

### ج. حمل بر رعایت مصلحت

یکی دیگر از وجوه کاربردی جمع عرفی، حمل بر رعایت مصلحت است.

شیخ الطائفه در موارد معدودی روایت را حمل بر مصلحت اندیشی امام نموده است. نمونه این نوع حمل را در رفع تعارض می توان در عبارات زیر مشاهده کرد. «فالوجه فی هذین الخبرین و أن کان الاصل فیهما واحداً

و هو منصور بن حازم أن نحملها على من يرى الامام إلزامه تطليقه بائنه  
بشاهد الحال لضرب من المصلحه دون أن يكون ذلك واجبا في كل مولٍ  
يطلق». (الطوسي، ابي جعفر محمد بن الحسن، استبصار، ج ۲، ص ۲۶۵).

### د. حمل جمله به ظاهر خبری بر انشایی

یکی دیگر از وجوه کم کاربردی جمع عرفی، حمل جمله به ظاهر خبری  
بر انشایی است.

حمل جمله به ظاهر خبری بر انشایی که شیخ الطائفه در چهار مورد از  
این حمل در حل تعارض ظاهری اخبار بهره برده است، مانند: «قوله (عليه  
السلام) المذی منه الوضوء - يمكن حمله على التعجب منه فكأنه من  
شهرته و ظهوره في ترك اعاده الوضوء منه قال « هذا شيء يتوضأ منه ».  
همان، ج ۱، ص ۹۵).

### ح. حمل جواب بر بخشی از سوال

یکی دیگر از وجوه کم کاربردی جمع عرفی، حمل جواب بر بخشی از  
سوال است.

در برخی روایات چند موضوع را یکجا از معصوم می پرسند. برای  
نمونه در روایتی از حکم آب چاه، سوال شده است که در آن کبوتر، مرغ،  
موش، سگ و گربه افتاده باشد و یا از نماز خواندن در پوست گورخر،  
سنباب، گربه ی صحرائی و روباه از حضرت پرسیده می شود. امام در  
جواب برخی از این گونه پرسش ها بدون ارائه حکم تفصیلی، به طور کلی  
پاسخ می دهد، در نتیجه این پاسخ کلی با روایات دیگر که حکم مذکور

راجداگانه مطرح کرده اند نسبت به برخی از موضوعات مورد سوال موجب تعارض می گردد.

مرحوم شیخ برای حل این گونه تعارض نمایی ها در پنج مورد با توجه به روایات دیگر، جواب حضرت را تنها بر بخشی از سئوال حمل می کند؛ مانند آنجا که در چند روایت از امام معصوم درباره حکم آب چاهی که در آن پرنده، موش، سگ یا گربه می افتند می پرسند، برخلاف سایر روایات حضرت بدون اینکه تفصیل بدهند حکم مساله را بیان فرموده اند. شیخ در توجیه این گونه روایات می نویسد: « فالوجه فی هذه الاخبار أحد شیین إما أن یکون اجاب عن حکم بعض ما تضمنه السؤال من الفأره و الطیر و عوئل فی الحکم الباقی علی المعروف من مذهبہ أو غیره من الاخبار التي شفاعت عنهم(علیه السلام)». ( الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، استبصار، ج ۱، ص ۳۷).

### تحقیق شیخ انصاری در قانون جمع

صور جمع بین دو خبر متعارض سه تا است:

۱- تأویل ظاهر هر یک از دو خبر که همان قاعده وجوب جمع است، که مردود است.

۲- تأویل ظاهر یک خبر معین از آن دو که از بحث تعارض بیرون و داخل در بحث حکومت و ورود است.

۳- تأویل ظاهر یکی از آن دو، غیر معین که اگر ظهور یکی قوی تر باشد، به آن اخذ و دیگری طرح می شود و جای قانون جمع نیست و اگر در ظهور مساوی باشند، عملاً جمع و طرح یکی هستند، مانند: رابطه عام و خاص من وجه که در یکی از آن به صورت غیر عینی تصرف می کنیم، یعنی یکی را

تخصیص می‌زنیم و ظاهر دلیل دیگر را باقی می‌گذاریم. مانند: (اکرم العلماء ولا تکرم الفساق) و مانند رابطه تباین مثل (اغتسل للجمعه) که ظهور در وجوب دارد و (ینبغی للجمعه) که ظهور در استحباب دارد، که باید در ظهور یکی از آن دو تصرف کرد یا (اغتسل) را بر استحباب حمل کرد و یا (ینبغی) را بر وجوب حمل کرد. (انصاری دزفولی، مرتضی، فرائد الاصول، ج ۲، ص ۷۵۶).

## اشکال قائلین به وجوب جمع

### اشکال اول

وقتی ادله حجیت امارات، شامل هر دو خبر متعارض شد، سند هر دو واجب التبعید شده و به منزله دو خبر مقطوع الصدور خواهند بود، که در آن سند قطعی هر کدام، قرینه صارفه و مجوز تصرف در ظاهر طرف مقابل است، لذا طرح هیچکدام جایز نیست و منحصرأً باید جمع دلالتی صورت گیرد.

**جواب:** قیاس مذکور مع الفارق است، زیرا در دو خبر مقطوع الصدور، قطعی بودن سند و صدور یکی از آن دو وارد بر اصالة الظهور دلیل مقابل، که موضوع آن شک در قرینه صارفه است می‌باشد. اما رابطه اصالة السند در مظنون الصدور با اصالة الظهور چنین نیست، زیرا این دو هم رتبه اند و لذا اصالة السند یکی، قرینه صارفه اصالة الظهور جز مقابل نیست.

### اشکال دوم

رابطه دو خبر ظاهر و مظنون السند، مانند تعارض نص و ظاهری که مظنون السند هستند و در آن جمع دلالتی اعمال می‌شود، نه اخذ یکی و طرح دیگری است از این رو در ما نحن فیه باید جمع کرد نه طرح.

**جواب:** قیاس مذکور مع الفارق است، زیرا سند نص، به دلیل هم رتبه بودن نمی تواند متعرض سند خبر ظاهر باشد اما سند و دلالت آن، متعرض و مزاحم دلالت ظاهر آن می شود و به عنوان قرینه صارفه ظاهریه به حساب می آید و رابطه شک در ظهور خبر ظاهر با شک در تعبد و اعتبار نص، رابطه سببی و مسببی است یعنی اولی مسبب از دومی است، بنابراین نص ظنی السند، حاکم بر ظاهر ظنی السند این به معنی بیرون بودن از بحث تعارض است. بنابراین می توان گفت رابطه نص قطعی السند با ظاهر السند، ورود است و رابطه نص ظنی السند با ظاهر ظنی السند، حکومت است. (انصاری دزفولی، مرتضی، *فرائد الاصول*، ج ۲، ص ۷۵۵).

با توجه به اقوال مختلف آخرین قاعده در تعارض دو روایت، قاعده جمع است، یعنی بعد از اینکه دو روایت را فاقد حجیت دانستیم و بعد از توقف از انجام هر کدام، نوبت به جمع دو روایت می رسد، یعنی به مقتضای هر دو روایت عمل نماییم، تا شک و شبهه عدم انجام تکلیف از بین برود.

#### نتیجه گیری

با توجه به مطالب ارائه شده در این مقاله نتیجه بر آن است که یکی از راه های علاج تعارض ادله، قاعده جمع است، در قاعده جمع بنابر آن است که مادامی که امکان جمع دو دلیل وجود داشته باشد نوبت به طرح یکی یا هر دو دلیل نرسد.

جمع دو نوع است: جمع عرفی که عرف عام و عقلای عالم آن را قبول دارند و جمع عقلی و تبرعی که عقل با دقت و باریک بینی می تراشد ولی به درجعه ظهور عرفی نمی رسد.

سؤالاتی که در اینجا مطرح است آن است که منظور از قاعده جمع کدام جمع است، جمع عرفی یا عقلی.

با توجه به اقوال و گفته های مختلف، نتیجه بر آن است که آثار قاعده جمع عبارت است از

:

عدم جواز تساقط - عدم جواز طرح یکی بر اساس انتخاب دیگری به موجب اعمال تخییر -  
عدم جواز طرح یکی بر اساس انتخاب دیگری به خاطر داشتن مرجح . و مدرک قاعده جمع فقط  
حکم عقل است و این قاعده هم بر پایه سه دلیل استوار است :

۱. اجماع علما بر اولویت جمع نسبت به طرح

۲. اصل در هر دلیل شرعی، عمل کردن به آن است و طرح ، خلاف اصل است

۳. اگر بخواهیم یکی را طرح کنیم، معنایش این است که : دلالت مطابقی و اصلی یک خبر را کنار  
بگذاریم.

در پاسخ به این سوال که جمع عرفی چند مصداق دارد ؟ نتیجه بر آن است که : جمع عرفی  
چهار مصداق دارد :

۱. موردی که یکی از دو دلیل، معیناً قرینه عرفیه بر دلیل دیگر باشد.

۲. یکی از دو دلیل معیناً و یا هر دو دلیل دارای قدر متیقن باشند.

۳. موردی است که نسبت بین دو دلیل متعارض از نسبت اربع عموم و خصوص من وجه باشد .  
ولی یکی از دو عام طوری است که اگر نسبت به ماده اجتماع تخصیص بخورد ، یعنی ماده اجتماع  
را از آن بگیریم و به دلیل دیگر بدهیم و در این دلیل فقط به ماده افتراق اکتفا کنیم، هیچگونه تالی  
فاسدی پیش نمی آید ولی دلیل دیگر طوری است که اگر در ماده اجتماع، آن را محکوم و دلیل  
دیگر را حاکم قرار دهیم و ماده اجتماع را به او بدهیم در این عام، تخصیص اکثر لازم می آید و  
تخصیص اکثر قبیح و مستهجن است و از متکلم عاقل صادر نمی شود تا چه رسد به متکلم  
حکیم.

۱. موردی است که میان دو دلیل از نسبت اربع، عموم و خصوص من وجه باشد، ولی یکی از آن  
دو در مورد تحدید و بیان ضابطه و حد و مرز وارد شده و دلیل دیگر وارد در مورد تحدید  
نیست.

در پاسخ به این سؤال که جمع عرفی چند وجه دارد ؟ نتیجه بر آن است که :

جمع عرفی دو وجه دارد : یک وجه پر کاربرد مثل : حمل عام بر خاص - حمل مطلق بر  
مقید- حمل مجمل بر مفصل و ... و وجه کم کاربرد مثل : حمل سنت بر شناخت فریضه از

طریق پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) - حمل بر اختلاف در موارد - حمل روایت بر صلح و میانجیگری - حمل بر رعایت مصلحت و ... .

در پاسخ به این سؤال که آیا قاعده جمع قابل خدشه و اشکال است؟ نتیجه بر آن است که:

دو اشکال بر قاعده جمع وارد شده و البته جوابهایی نیز به این اشکالات داده شده است.

### پیشنهاد

قاعده جمع یک قاعده بسیار گسترده است که می توان یک پایان نامه صد و پنجاه صفحه ای در مورد آن نوشت و فقط محدود به یک مقاله بیست صفحه ای نمی شود و اگر کسی بتواند یک پایان نامه در مورد قاعده جمع بنویسد به حقایق بسیاری در باره این قاعده دست می یابد. در حالیکه در این مقاله فقط به ضرورت ها در حد توان پرداخته شده است.

### منابع

۱. ابن ابی جمهور احسائی، محمد، عوالی اللثالی، ج ۴، به کوشش مجتبی عراقی، قم، بی نا، ۱۴۰۳ ه. ق. الجبلی العاملی، زین الدین، الروضه الیهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۱، قم، ارغوان دانش، ۱۴۲۶ ه. ق.
۲. ابن رشد، محمد، بدایة المجتهد، بیروت، دارالفکر، بی تا، ج ۵.
۳. اسلامی، رضا، قواعد کلی استنباط، ج ۲، قم، بوستان کتاب قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بی تا
۴. الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، استبصار، تهران، بی نا، ۱۳۹۰ ه. ق.
۵. انصاری دزفولی، مرتضی، فرائد الاصول، ج ۲، بی جا، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۶. زحیلی، وهبه، اصول الفقه الاسلامی، ج ۲، دمشق، بی نا، ۱۴۱۸ ه. ق.
۷. قلی پور گیلانی، مسلم، تلخیص فرائد الاصول، ج ۲، بی جا، بی نا، ۱۳۷۶.
۸. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، انتشارات چاپخانه علمیه، قم، بی تا.
۹. انصاری، مرتضی، المکاسب، ج ۱، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۰ ه. ق.
۱۰. خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۹ ه. ق.
۱۱. خمینی، روح الله، تهذیب الاصول، ج ۲، تهران، اسماعیلیان، ۱۳۸۲ ه. ق.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن، عدّه الاصول، ج ۱، قم، انتشارات قم، بی تا.
۱۳. کاظمی خراسانی، محمد علی، فوائد الاصول، قم، نشر اسلامی جامعه مدرسین قم، بی تا.
۱۴. نراقی، احمد، عوائد الايام، قم، چاپ سوم، مکتبه البصیرتی، ۱۴۰۸ ه. ق.